

سیر تاریخی شعر شیعه در حماسه عاشورا

(حسین بن علی علیه السلام در آینه شعر)*

دکتر سید علی رضا حجازی

استادیار دانشگاه قم

چکیده

در آغاز به این سؤال که چرا قدیمی‌ترین مرثیه فارسی در قرن چهارم به امام حسین علیه السلام اختصاص یافته است، پاسخ گفته شده. و عواملی را که باعث شده‌اند از زمان زندگانی و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام تا قرن چهارم اثری به دست ما نرسد؛ بیان داشته‌ایم؛ سپس مشکلات شیعیان و پیدایش زمینه‌های مناسب و تحولات سیاسی شیعیان را در این قرن، بررسی نموده‌ایم و دریافته‌ایم قدیمی‌ترین مرثیه فارسی در رثای حسین بن علی علیه السلام از کسای مروزی (قرن چهارم) بوده است. در بخش دوم، شعر شاعران از آغاز تاکنون آمده. که اولین شاعر حسینی، کسای مروزی در قرن چهارم بوده، سپس ناصر خسرو و سنایی و قوامی و انوری و ظهیر و همین‌طور تا پایان قرن سیزدهم بیش از ۷۲ شاعر که در رثای ابی‌عبدالله علیه السلام شعری سروده‌اند، ذکر شده و تأثیر فرهنگ عاشورا بر اشعارشان به خوبی پیداست. رشد و شکوفایی و غنای ادبیات فارسی دست‌کم در بخش مرثیه‌سرایی، مدیون تأثیر فرهنگ عاشورا می‌باشد و این مهم در اشعار شعرا محسوس و آشکار می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، عاشورا، شیعه، حسین بن علی، مرثیه.

* تاریخ وصول: ۸۶/۸/۲۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۶/۱۱/۲۹.

مقدمه

تاریخ از آغاز تاکنون، جز حسین بن علی علیه السلام کمتر شخصیتی را سراغ دارد که اینچنین شعر و نثر، مدح و رثا در شأن او گفته باشند. شاعران در هر عصر و زمانی و به هر لحن و زبانی او را ستوده‌اند و اشعار زیادی در وصف او سروده‌اند؛ چه اینکه «واقعه عاشورای حسینی، مهم‌ترین واقعه‌ای بود که در دگرگونی ادب و شعر فارسی و عربی تأثیری شگرف از خود باقی گذاشت که می‌توان آن را مبدأ رستاخیزی در ادبیات درخشان ایران و آنیران (غیرایرانیان) دانست. شرح جزئیات این ایستادگی در راه حقیقت که انسان را بالاتر از فرشتگان و نزدیک‌تر به روح وحدانیت الهی قرار می‌دهد، نه تنها در صدها کتاب و مقتل بیان شده است، بلکه در زنده‌ترین و جاودان‌ترین اشعار فارسی ما در آمده است...» (رهنما، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰۰).

این فراوانی و گونه‌گونی اشعار درباره امام حسین علیه السلام دلایل و علل زیادی دارد و ما در این مختصر نمی‌توانیم به همه آنها اشاره کنیم؛ اما شاید یکی از علل اصلی بی‌شمار بودن سروده‌های شعرا در مدح و رثای امام حسین علیه السلام ترغیب و تشویق ائمه معصومین علیهم السلام بر این کار باشد. احادیث و روایات زیادی در کتب روایی، در این موضوع آمده است. به سبب تیمن و تبرک، در ادامه به برخی از سخنان معصومین علیهم السلام در بیان ارزش و مقام شعر و شاعران و مداحان اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «هر کسی شعری برای حسین بن علی علیه السلام بگوید و پنجاه نفر را بگریاند، بهشت او راست...» و در پایان روایت می‌فرمایند: «و هر کسی شعری برای حسین علیه السلام انشاد کند و بگرید و بگریاند و یا خود را غمگین نشان دهد، بهشت او راست...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۴۴، ص ۲۸۹).

همچنین در مقام و ارزش شاعر اهل بیت چنین آمده است: «امام صادق علیه السلام فرموده اند: در [شأن و فضیلت] ما، بیت شعری گفته نمی شود، مگر آنکه مؤید به تأیید [الهی] و روح القدس باشد» (مجلسی، همان، ج ۷۶، ص ۳۹۱).

مراثی مذهبی

حسین بن علی علیه السلام، سبط گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، تولدش، زندگی اش و شهادتش باعث تحولات و دگرگونی های عظیمی در تاریخ بشریت بوده است. واقعه سترگ و هولناک روز عاشورا و نبرد میان حق و باطل، موضوع اصلی بسیاری از مراثی مذهبی است. کلمات «مرثیه و رثاء و نوحه» آنچنان با واقعه جانسوز عاشورا و شهادت حضرت ابی عبدالله علیه السلام عجین گشته که هرگاه مرثیه و نوحه، مطلق آورده شود، ذکر مصائب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، به ویژه حضرت سیدالشهدا علیه السلام دز اذهان تداعی می شود. در تعریف رثاء و مرثیه چنین گفته اند: «اظهار تألم و اندوه به زبان شعر، در ماتم عزیزان و سروران و ذکر مصائب پاکان راستین، به ویژه حضرت مولی الكونین ابی عبدالله حسین بن علی، سیدالشهدا علیه السلام و یاد کردن مناقب و فضائل و مکارم و تجلیل مقام و منزلت شخص متوفی و بزرگداشت واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم زدگان به گریه و شیون و گاه به اقتضای مقام، به صبر و سکون، و معانی دیگری از این دست ها را رثاء و مرثیه یا سوگ و سوگنامه گویند» (سادات ناصری، ۱۳۷۰، ص ۵).

تاریخ رثا در ادب تازی، کهن، و در ادب فارسی کهن تر می باشد. قدیم ترین مراثی استادانه را در پارسی دری، از استاد شاعران، ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی (م. ۳۲۹) می شناسیم که در رثای ابوالحسن مرادی و استاد شهید بلخی (م. ۳۲۵) سروده است.

شعرای حسینی در پهنه جهان اسلام با هر کیش و آیین و مذهب و ملیتی از حسین بن علی علیه السلام گفته‌اند و با اشک چشم خویش، مرواریدهای درخشان و دُرّ دری را سفته‌اند. اکنون در جای جای این دهکده جهانی و کره خاکی که شیعه یا محبّ اهل بیت علیهم السلام قدم نهاده و بهره‌ای از شعر داشته، در مدح و رثای امام حسین علیه السلام شعری سروده است.

در این گلزار حسینی و گلستان سیدالشهدا علیه السلام، شعرا با نام‌ها و تخلص‌های گوناگون قدم نهاده‌اند و قلم زده‌اند.

در این بوستان، بیگانگان و دوستان، خوش آرمیده‌اند: اهلی و وحشی، عندلیب و طوطی و پروانه و هما و عنقا، شهریار و محتشم و حشمت و خاقان و خواجه و حقیر و بنده، نشاط و سرخوش و غمگین و حزین و بیدل و پرغم و زولیده و آشفته و پریش، عاشق و عارف و عابد و مقدس و زاهد، معلم و مدرس، اختر و شهاب و سهیل و سیاره و سُها، هشیار و دیوانه و غافل، آتش و طوفان و قطره، بقا و فنا، مشکات و مصباح، صامت و ناطق، صحبت و خاموش، ذاکر و گویا و جويا و... کوتاه سخن آنکه از هر گروه و قبیله و نژاد و طبقه‌ای به ساحت آن امام هم‌ام، اظهار ارادت و ادب شده است.

به سبب آشنایی با محیط زندگی شاعر و اوضاع اجتماعی - سیاسی زمان شاعر - که بی‌تأثیر در سروده‌هایش نمی‌باشد - در این نوشتار از وضع شیعه، تحولات اجتماعی - سیاسی شیعیان و موقعیت‌ها و جایگاه آنان در هر عصری و در هر دوره‌ای، به اختصار سخن رفته تا خواننده با توجه به آن موقعیت‌ها، فضای شعر و شاعر را مجسم سازد.

الگوی کار نگارنده، کتاب ارزنده *أدب الطّف أو شعراء الحسين علیه السلام* بوده است که آثار شعرای عرب‌زبان از قرن اول تا قرن چهاردهم هجری در آن گردآوری شده و آرزوی من این بود تا اشعار شعرای فارسی‌زبان هم به ترتیب تاریخی و از زمان‌های گذشته جمع‌آوری شوند.

مهم‌ترین سؤال

مهم‌ترین سؤالی که مطرز است، اینکه چرا اولین شاعر حسینی در قرن چهارم هجری معرفی شده است؟ مگر در قرن اول هجری که ولادت، زندگی و شهادت حسین بن علی علیه السلام در آن واقع شده، شاعری سوخته‌دل، عاشق و محب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام عموماً و شاعری شیعی‌مذهب و شیفته سیدالشهدا علیهم السلام خصوصاً، نبوده یا شعری نسرایده است؛ و یا سزایندگان پارسی‌زبان مدح و رثاء داشته‌اند و به ما نرسیده است؟!

این اولین سؤالی است که به ذهن هر محقق می‌آید: چرا در طول سه قرن و اندی از زمان شهادت حسین بن علی علیه السلام تا زمان حیات اولین شاعر حسینی ما (کسای مروزی) هیچ شاعر دلسوخته‌ای این مصیبت عظمی را درک نکرده و اهمیت فاجعه عاشورا را نادیده گرفته؟ علت اساسی چیست؟

پاسخ به سؤال

با اندک مطالعه و بررسی تاریخ غمبار و خونبار سه قرن گذشته (از شهادت امام تا ۳۶۰ هجری) پاسخ سؤال فوق تا حدودی روشن است؛ زیرا با شهادت مظلومانه سیدالشهدا علیه السلام بنی‌امیه به حکومت مطلقه نائل آمدند و آخرین و محکم‌ترین دژ مزاحم خود را به زعم خود ویران ساختند و پس از آنها بنی‌عباس و پادشاهان ستمگر یکی پس از دیگری، برای غارت اموال مردم و تجاوز به اساس و هستی سرزمین اسلامی در یک مسابقه خونین، فقط به فکر تصاحب قدرت و حکومت بودند و در این راه، همه چیز و همه کس را قربانی می‌کردند؛ هر کس را که سر راهشان و مزاحم کارشان بود، از میان برمی‌داشتند؛ به برادر و خواهر و پدر و حتی مادر خود رحم نمی‌کردند، در این میان وضع عامه مردم نیز خود روشن بود.

در آن روزگاران سیاه و وحشت‌بار، دشمنان، شیعه و خط سرخ آل علی و امامت و رهبری امامان معصوم علیهم‌السلام را مزاحم تداوم سلطه‌گری خود می‌دیدند و همواره برای نابودی شیعه و آثار فرهنگی او تلاش می‌کردند؛ بنابراین امامان معصوم علیهم‌السلام را به شهادت رساندند (در مورد شخصیت مورد بحث ما، نه تنها امام حسین علیه‌السلام را به شهادت رساندند، بلکه حتی فرزندان و خویشان و اصحاب و انصارش را از دم تیغ کین گذراندند.) و آثار ارزنده شیعه را نابود کردند؛ ضمن اینکه با فرمان و بخشنامه، همه، مخصوصاً کارگزاران حکومتی را بسیج کرده بودند که نام علی علیه‌السلام و امامان پس از او مطرح نباشد و آثار علوی گسترش نیابد؛ شیعیان نابود و تارومار و دانشمندان شیعه قتل عام شدند و آن‌گاه با زندان و چوبه‌دار و شمشیر و زنجیر، بدن‌ها را به خاک و خون کشیدند و با تهمت و شایعه و جعل و تحریف، به فرهنگ و ایدئولوژی تشیع و آثار علوی هجوم آوردند. از یک طرف کتابخانه‌های دانشمندان شیعه را به آتش کشیدند و از طرفی، با پخش و نشر کتب و مقالات سراسر جعل و تحریف به افکار و عقاید مردم حمله‌ور شدند و انحرافات و فرقه‌گرایی و گروه‌تراشی را دامن زدند. شاعران پارسی‌زبان شیعی، اگر بوده‌اند، از این محیط و جامعه جدا نبوده‌اند و از این رو مشکلات فراوانی در سر راه آنان قرار داشته که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

برخی از مشکلات شیعیان از آغاز تا قرن چهارم

۱. شیعیان گاهی کتاب‌ها، آثار و اشعار علوی را از ترس پنهان می‌کردند.
۲. برخی از آثار در دل خروارها خاک دفن می‌شد و به تدریج از بین می‌رفت.
۳. شاید شیعیان، جرئت اظهار سروده‌ها و رواج آن را نداشته‌اند (بر فرض سرودن اشعار پارسی).

۴. شاید بسیاری از کسانی که ماح و شاعر اهل بیت علیهم السلام بودند، انکار می‌کرده‌اند.

۵. برای حفظ جان، برخی دانشمندان و شعرای شیعه به پنهان‌کاری و مخفی شدن و تقیه روی می‌آوردند.

۶. با مهاجرت‌های غمبار و پیوسته، برای نجات جان زن و فرزندان شیعیان، آثار علوی نیز در بلاد پهناور آن روز پراکنده می‌شد.

۷. مرکزیتی برای جذب و جمع‌آوری آثار پراکنده علوی وجود نداشت و از طرفی این جمع‌آوری‌ها پس از پراکندگی به سفرهای مداوم و امکانات اقتصادی فراوانی نیازمند بود که در آن روزگاران، با هجرت و سرگردانی و انزوا و فقر و تهیدستی شیعیان، ممکن نبود.

۸. شعرای خودفرخته‌ای بوده‌اند که برای اندک صله و جایزه‌ای، صدها بیت شعر در وصف پادشاهان و امرا می‌سروده‌اند و در مقابل، شعرای پاک‌باخته‌ای بوده‌اند که به جرم حق‌گویی و دفاع از تشیع سر می‌باختند و بر دار می‌شدند؛ پس نه تنها تشویق و ترغیبی بر شعرای حسینی نبوده است، بلکه تهدیدها و تکفیرهای دشمنان، آنان را مأیوس می‌ساخته؛ همان شعرایی که در همه جا برای سر مبارکشان جایزه تعیین می‌گشت و چوبه دارشان همه جا برافراشته بود.

کوتاه سخن آنکه، دشمنان نه تنها اجازه کار فرهنگی و نشر آثار علوی را نمی‌دادند که اصل و اساس تشیع را مورد هجوم جدی قرار دادند و پس از آنکه شیعیان را تارومار نمودند و دانشمندان و ادیبان شیعه را به شهادت رساندند، آرام نگرفته، حتی به قبر حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام نیز هجوم آوردند. متوکل دستور داد قبر امام حسین علیه السلام و منازل و بناهای اطراف را خراب کنند و پس از شخم زدن، گندم بکارند تا آثار ظاهری قبرها در کربلا از بین برود! و بخشنامه صادر کرد که زیارت کربلا ممنوع است.

پیدایش زمینه‌های مناسب در قرن چهارم

وقتی مجموعه تنگناها و مشکلات چهار قرن نخستین اسلام را می‌نگریم، ارزش اثر جاویدان و طبع والای اولین شعرای حسینی پارسی‌زبان بیشتر آشکار می‌شود. برای اینکه زمینه‌های مناسب را بهتر مورد شناسایی قرار دهیم، باید برخی از تحولات مهم قرن چهارم را دقیق‌تر مطالعه کنیم:

الف) اوضاع اجتماعی - سیاسی شیعیان تغییر یافت و کم‌کم روی پای خود ایستادند.

ب) دانشمندان و فرزندان و ادیبان شیعه در عالی‌ترین شکل ممکن رهبری مردم را به دست گرفتند.

ج) قرن چهارم تبدیل به قرن تألیف و ترجمه و تدوین کتب اسلامی شد.

د) شیعیان در برخی از کشورها، حکومت را به دست گرفتند و برخی دیگر در کادر حکومت و رهبری و هدایت جامعه حضور فعال و تعیین‌کننده‌ای پیدا نمودند.

تجولات سیاسی در امور شیعیان

پس از ظهور حوادث ناگوار در بغداد، سرانجام احمد پسر بویه - که کرمان و اهواز و واسط را تصرف کرده بود - به طرف بغداد لشکرکشی کرد و بغداد را در سال ۳۳۴ هجری فتح نمود. خلیفه عباسی (المستکفی) از او استقبال کرد و سمت امیرالامرای و لقب معزالدوله را به وی داد و به نام او سکه زده شد. از آن پس، آل بویه که از شیعیان علی علیه السلام بودند، حکومت و قدرت را در ایران و عراق به دست گرفتند. شیعیان از انزوای سیاسی‌رهایی یافتند و از این پس، فرهنگ اصیل اسلام و قرآن را مطرح نمودند. این شرایط شیرین و پر بار از سال ۳۳۴ تا ۴۴۷ هجری ادامه یافت. این دوران، عصر شکوفایی استعدادهای فرهنگی و هنری و علمی و فلسفی دانشمندان شیعه محسوب می‌شود.

البته باید توجه داشت ترقی ادب فارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم با قدرت شاهان سامانی آغاز شد و این نتیجه مستقیم تشویق پادشاهان و امرا و وزیران آنان نسبت به گویندگان و مادحان خویش بوده است که بنا به گفته دکتر صفا «علت عمده این توسعه و رواج روزافزون شعر در عهد مورد مطالعه ما، تشویق بی سابقه شاهان نسبت به شعرا و نویسندگان است» (صفا، ۱۳۴۷ ش، ج ۱، صص ۳۶۵ و ۱۳۶۶)؛ و ما را در این مقال یا شعرای دربار سامانی کاری نیست؛ چراکه محیط آن دربار جایی برای شیعیان آزاده و قناعت پیشه نداشته است، چه رسد به شاعر شیعه مذهب و محب اهل بیت علیهم السلام.

در آن روزگار، محیط و مرکز ادبی در مشرق ایران بیش از مراکز غربی بوده است و گویا اصلاً در مراکز غربی تا اوایل قرن پنجم شعر و نثر فارسی رونق و رواجی شایسته نداشته است؛ چنانچه دکتر صفا بدان اشاره کرده‌اند:

غیر از بخارا که مهم‌ترین مرکز ادبی ایران در قرن چهارم بود، در عهدی که مورد مطالعه ماست، مراکز مهم دیگری مانند سیستان و غزنین و گرگان و چغانیان و نیشابور و ری و سمرقند برای ادب فارسی وجود داشت و در مراکز ادبی مشرق، رونق شعر و نثر پارسی بیش از سایر مراکز بوده است و بر روی هم، در مراکز غربی ایران تا اوایل قرن پنجم، شعر و نثر فارسی رونق و رواجی چنان‌که باید، نداشت؛ زیرا اولاً هنوز زبان و ادبیات دری در آن نواحی کاملاً انتشار نیافته بود و ثانیاً رقابتی که میان امرای آل بویی و سامانی وجود داشت، مانع آن بود که زبان ادبی دربار آل سامان در قلمرو حکومت آل بویه رونق بسیار یابد (همان، ص ۳۵۸).

از مجموع این نظریه‌ها و گفتارها می‌توان چنین جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کرد: در دربار آل‌سامان که در آن، زواج و رونق ادب پارسی فزونی می‌گرفت، تشویق و ترغیب زیادی برای سرودن شعر در مدح و رثای ائمه شیعه و بالاخص سالار شهیدان صورت نمی‌گرفته و در قلمرو حکومت آل‌بویه که از دوستداران دانش و بینش اسلامی بودند و از مشوقان شعر و ادب به شمار می‌آمدند، اثری به زبان پارسی دیده نمی‌شود؛ اگرچه به زبان عربی از این دوره آثار فراوانی در مدح و رثای ابی‌عبدالله علیه السلام به چشم می‌خورد. بخشی از آن مدایح و مرثیاتی را می‌توان در کتاب وزین «ادب الطّف» مشاهده نمود. در ادامه به برخی از شعرای عرب‌زبان که در این دوره در رثای حسینی علیه السلام اثری داشته‌اند، اشاره می‌شود: ابوفراس الحمدانی، صاحب اسماعیل بن عباد، بدیع الزمان همدانی، سید رضی، سید مرتضی، ابوالعلاء معری، احمد بن ابی منصور القطان و... (شیر، ۱۴۰۹، ج ۲).

نوحه سرایی بر امام حسین علیه السلام در زمان سلاطین آل‌بویه (۳۲۴-۴۴۷ ه.ق)

بررسی کتب تاریخی نشان می‌دهد آل‌بویه اولین کسانی بوده‌اند که نوحه سرایی و عزاداری را از خانه‌ها و مجالس خصوصی به خیابان‌ها و بازارها کشاندند و آشکارا عزاداری کرده‌اند.

در کتاب *مدینه الحسین* در سلسله دوم، آنجا که خدمات آل‌بویه را در عراق و عتبات مقدسه ذکر می‌کند، آمده است: «آل‌بویه اول کسانی بودند که پایدار کردن یاد حسین را در عاشورا شروع کردند، چون سلطان معزالدوله که در سنه ۳۳۴ در عهد خلیفه مستکفی به بغداد مستولی شد، بعد در سنه ۳۵۲ دستور داد بازار را تعطیل و حرکت داد و ستم را فلج کنند و با گذاشتن سقاخانه‌ها در بازار، مردم را سیراب کنند؛ و زن‌ها از خانه بیرون می‌آمدند، سیلی به صورتشان می‌زدند و بر

حسین علیه السلام نوحه سرایی می‌کردند و این عادت و رویه، هر سال روز عاشورا استمرار داشت و تا اواسط قرن ششم که عهد سلجوقی‌ها بود، [بدان] عمل می‌کردند» (قمی، [بی تا]، ص ۳۹۶).

«اگرچه سلاطین آل بویه اول کسانی نبودند که مجالس نوحه سرایی و عزا و سوگواری بر امام شهید علیه السلام اقامه کردند، ولی آنان اولین کسانی بودند که آن را وسعت دادند و از دایره تنگ نوحه سرایی در خانه‌ها و مجالس خصوصی و [مرثیه سرایان و] خواننده‌های آرام بر سر قبر امام شهید علیه السلام به دایره بازارهای آشکارا [کشاندند] و با حرکت به خیابان‌ها و کشاندن مردم، آن را [به سینه‌زنی مبدل کردند...» (شهرستانی، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۱۳).

در برخی منابع، اشاره‌ای به انجام مراسم عزاداری و مرثیه سرایی به طور آشکارا در عهد آل بویه شده است (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۴۶۷) «یافعی در این باره می‌گوید: در سال ۳۵۲ در روز عاشورا معزالدوله به اهل بغداد دستور داد ماتم به پا دارند و نوحه‌گری کنند، دکان‌ها را ببندند و در جلوی آن پلاس بیاویزند، طبّاخان را از پختن طعام منع کرد، زن‌ها مویه‌کنان بیرون آمدند. گویند این نخستین روزی بود که بر شهدای کربلا سوگواری شد» (یافعی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۲۴۷) و مقصود عزاداری آشکار است و الا سوگ شهدای کربلا همواره نهانی به پا می‌شده است.

«از سال مزبور به بعد تا اواخر آل بویه در بیشتر سال‌ها در روز عاشورا مراسمی کم و بیش بر پا می‌شد و اگر روز عاشورا با عید یا مهرگان مطابق بود، مراسم عید یک روز به تأخیر می‌افتاد؛ از جمله در سال ۳۹۸ که روز عاشورا با عید مهرگان مطابق بود، مراسم عید را به تأخیر انداختند» (ابوالمحاسن بلادی بوشهری، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۲۱۸)

قدیمی‌ترین مرثیه فارسی در رثای حسین بن علی علیه السلام

قدیمی‌ترین مرثیه‌ای که تاکنون به دست آمده و مستقیماً به امام حسین علیه السلام و وقایع روز عاشورا اشاره دارد، از کسایی مروزی است؛ البته در کتاب اشعار حکیم کسایی مروزی از دکتر مهدی درخشان اشاره‌ای به آن نشده، اما دکتر ریاحی در تحقیق خود، تمام قصیده را آورده است. (ریاحی، ۱۳۷۳، ص ۲۵).

قصیده کسایی مروزی با وصف طبیعت آغاز می‌شود و پس از ابیاتی، شاعر از مدح و غزل خسته و روی‌گردان شده، می‌گوید: مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا:

باد صبا در آمد فردوس گشت صحرا

آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا

آمد نسیم سنبل، با مشک و با قرنفل

آورد نامه گل باد صبا به صهبا

... دست از جهان بشویم عز و شرف نجویم

مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا

میراث مصطفی را فرزندان مرتضی را

مقتول کربلا را تازه کنم تولا

آن نازش محمد پیغمبر مؤبد

آن سید. مجد شمع و چراغ دنیا

آن میر سربریده در خاک خوابنیده

از آب ناچشیده گشته اسیر غوغا

تنها و دلشکسته بر خویشتن گریسته
از خان و مان گسسته وز اهل بیت آبا
از شهر خویش رانده وز ملک برفشانده
مولی ذلیل مانده بر تخت ملک مولی
مجروح خیره گشته ایام تیره گشته
بدخواه چیره گشته بی رحم و بی محابا
بی شرم شمر کافر، ملعون سنان ابتر
لشکر زده برو بر، چون حاجیان بطحا
تیغ جفا کشیده بوق ستم دمیده
بی آب کرده دیده، تازه شود معادا
آن کور بسته مطرد بی طوع گشته مرتد
بر عترت محمد چون ترک غز و یغما
صفین و بدر و خندق، حجت گرفته با حق
خیل یزید احمق یک یک به خویش کوشا
پاکیزه آل یاسین گمراه و زار و مسکین
وان کینه های پیشین آن روز گشته پیدا
آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد و یحک
کز پای تا به تارک مجروح شد مفاجا
بیچاره شهربانو مصقول کرده زانو
بیجاده گشته لؤلؤ بر درد ناشکیبا
آن زینب غریوان اندر میان دیوان
آل زیاد و مروان نظاره گشته عمدا

مؤمن چنین تمنی هرگز کند؟ نگو، نی!
چونین نکرد مانی، نه هیچ گبر و ترسا
آن بیوفا و غافل، غره شده به باطل
ابلیس وار و جاهل، کرده به کفر مبدا
رفت و گذاشت گیهان، دید آن بزرگ برهان
وین رازهای پنهان پیداکنند فردا
تخم جهان بی‌بر این است و زین فزون‌تر
کهنتر عدوی مهتر نادان عدوی دانا
بر مقتل ای کسای برهان همی نمایی
گر هم بر این بهایی بی‌خار گشت خرما
مؤمن درم پذیرد تا شمع دین بمیرد
تا زنده‌ای چنین کن دل‌های ما حزین کن
پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا
پس از کسای مروزی به سروده‌هایی از ناصر خسرو قبادیانی می‌رسیم که
اشاراتی به امام حسین علیه السلام و واقعه کربلا دارد؛ هر چند بیان چنین مطالبی در آن
روزگاران بسیار دشوار بوده است:
ناصر خسرو در زمانی می‌زیسته که خلفای عباسی از طرفی و پادشاهان
غزنوی و سلجوقی از طرف دیگر شیعیان را تحت فشار کوبنده‌ای قرار داده
بودند و هر کس به نوعی دم از این خاندان طیب و طاهر می‌زد، بلافاصله
برچسب فاطمی و رافضی و قرمطی به او می‌زدند و او را به نوعی شکنجه و
آزار و مقتول و مصلوب می‌کردند... (اشرف‌زاده، ۱۳۶۳، ش ۳، ص ۲۲۳).

و این فشار و اختناق در زمان فردوسی و اسدی طوسی به مراتب دشوارتر و بیشتر است: «فردوسی و اسدی طوسی در زمانی می زیستند که «شیعه» رافضی بود و حاکمان زمان، «انگشت در کرده بودند و رافضی می جستند» و درباره فردوسی نزد سلطان محمود غمز کردند که «مردک رافضی است» و این تهمت مساوی بود با از دست رفتن جان و مال که با کمتر از این تهمت «حسنک وزیر را بر دار کرده بودند»؛ از این جهت است که این دو عزیز - اسدی طوسی و فردوسی - از ترس کشته شدن یکی سرانجام سر از طبرستان به درآورد و یکی از آذربایجان» (اشرفزاده، همان، ش ۲، ص ۲۱۷).

نمونه‌ای از شعر ناصر خسرو:

از کین بت‌پرستان در هند و چین و ماچین

- پردرد گشت جانت، رخ زرد و روی پُرچین

باید همیت ناگه یک تاختن بر ایشان

تا زان سگان به شمشیر از دل برون کنی کین

هر شب ز درد و کینه تا روز برنیاید

خشک است پشت کامت ترست روی بالین

نفرین کنی بر ایشان از دل و گر کسی نیز

نفرین کند بگویی از صد دل که آمین

واگه نه‌ای که نفرین بر جان خویش کردی

ای وای تو که کردی بر جان خویش نفرین!

بت‌گر بتی تراشد، او را همی پرستد

زو نیست رنج کسی را نه زان خدای سنگین

تو چون بتی گزیدی کز رنج و شر آن بت
برکنده گشت و کشته یکرویه آل یاسین؟
آن کز بت تو آمد بر عترت پیمبر
از تیغ حیدر آمد بر اهل بدر و صفین
لعنت کنم بر آن بت کز امت محمد
او بود جاهلان را ز اول بت نخستین
لعنت کنم بر آن بت کز فاطمه فدک را
بستد به قهر تا شد رنجور و خوار و غمگین
لعنت کنم بر آن بت کو کرد و شیعت او
حلق حسین تشنه در خون خضاب و رنگین
پیش تواند حاضر اهل جفا و لعنت
مردار گنده گشته پوشیده به به سرگین
گویی «مکنش لعنت» دیوانه‌ام که خیره
شکر نهم طبرزد در موضع تبرزین؟
گر عاقلی چو کردی مجروح پشت دشمن
مرهم منه بدو بر، هرگز مگر که ژوپین
هرگز ازین عجب‌تر نشنود کس حدیثی
بشنو حدیث و بنشان خشم و ز پای بنشین
باغی نکو بیاراست از بهر خلق یزدان
خواهیش گوی بستان خواهیش نام کن دین
پر میوه‌دار دانا درهای او حکیمان
دیوار او ز حکمت وز ذوالفقار پرچین
وانگه چهار تن را در باغ خویش بنشانند
دانا به کار بستان یکسر همه دهاقین

تقویم صورت ماکردند باغبانان

بر خوان اگر ندانی آغاز سوره التین

خوگی بدو درآمد در پوست میش پنهان

بگریخته ز شیران، مانده ذلیل و مسکین

سنایی غزنوی، شاعر بلندمرتبه و مشهور در قرن پنجم و ششم نیز مرثیه‌ای

جانسوز در سوگ مظلومان و شهیدان کربلا می‌سراید:

حَسْبُكَ كَرْبِلَا وَ اَنْ تَعْظِيْم	کز بهشت آورد به خَلق نسیم
وَ اَنْ تَنْ سِر بَرِيْدَه دَرْ گِل وَ خَاك	وَ اَنْ عَزِيْزَان بَه تَبِيْغ دَلْهَا چَاك
وَ اَنْ تَنْ سِر بَه خَاك غَلْظِيْدَه	تَنْ بَسِيْ سِر بَسِيْ بَر اَفْتَاَدَه
وَ اَنْ كُزَيْن هَمَه جِهَان كَشْتَه	دَرْ گِل وَ خُون تَنْش بِيَاغَشْتَه
وَ اَنْ چِنَان ظَالِمَان بَدَكْرَدَار	كْرَدَه بَر ظَلَم خُوِيْشْتَنْ اَصْرَار
حَرْمَت دِيْن خَانْدَان رَسُوْل	جَمَلَه بَر دَاشْتَه ز جَهْل وَ فُضُوْل
تَبِيْخْهَآ لَعْلُكُوْن ز خُون حَسِيْن	چَه بُوْد دَرْ جِهَان بَتْر زِيْن شَيْن
اَلْ يَاسِيْن بَدَاَدَه يَكْسِر جَان	عَاجِز وَ خُوَار وَ بِيْ كَس وَ عَطْشَان
مُصْطَفَى جَامَه جَمَلَه بَدْرِيْدَه	عَلِيْ اَز دِيْدَه خُون بَبَارِيْدَه
فَاظْمَه رُوِي رَا خَرَاشِيْدَه	خُون بَبَارِيْدَه بِيْ حُد اَز دِيْدَه
حَسَن اَز زَخْم كْرَدَه سِيْنَه كَبُوْد	زِيْنَب اَز دِيْدَه هَا بَرَاْنَدَه دُو رُوْد
شَهْرَبَانُوِي پِيْر گَشْتَه حَزِيْن	عَلِيْ اَصْغَر اَنْ دُو رَخ پَر چِيْن
عَالَمِي بَر جَفَا دَلِيْر شَدَه	رُوْبَه مَرْدَه شَرَزَه شِيْر شَدَه
كَافِرَانِي دَرْ اَوَّل پِيْكَار	شَدَه اَز زَخْم ذُو الْقَقَار فَكَار
هَمَه رَا بَر دَل اَز عَلِيْ صَد دَاغ	شَدَه يَكْسِر قَرِيْن طَاغِي وَ بَاغ
كِيْن دَل بَا زَخْوَا سْتَه ز حَسِيْن	شَدَه قَانَع بَدِيْن شَمَاتَت وَ شِيْن
هَر كَه بَدْگُوِي اَنْ سَغَان بَاشَد	دَان كَه اُو شَاه اَنْ جِهَان بَاشَد

موقعیت خاص شیعه در قرن چهارم

«وضع شیعه در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری از میان سایر قرون ممتاز است؛ زیرا در این دوره بر اثر غلبه سادات طالبیه و امرای آنان از قبیل اسفار و ماکان و مرداویج و آل‌بویه، قسمت بزرگی از ایران تحت تسلط دولت‌های طرفدار تشیع یا دولت‌های غیرمزاحم نسبت به شیعه قرار داشت. آل‌سامان هم بر اثر بی‌آزاری خود به اهل‌ادیان و مذاهب مختلف با شیعه از در مخالفت در نمی‌آمدند ... در بغداد و ممالک تابعه آل‌بویه، شیعیان در اقامه مراسم مذهبی خود آزاد بودند و حتی در لعن و سب مخالفان خاندان رسالت و غاصبان حق و قتلۀ آنان جنبه افراط می‌پیمودند.

و قرن چهارم مصادف است با دوره غیبت امام منتظر و این امر از چند جهت در عالم تشیع مؤثر واقع شد. نخست، از ادامه تشعب شیعیان جلوگیری کرد و دوم از آن روی که با غیبت امام علیه السلام مسئله اجتهاد و موضوع انتخاب کسی از میان علمای شیعه که اعلم و اتقی از دیگران باشد به عنوان نایب امام پیش آمد، همین امر باعث تکامل علوم مذهبی شیعه مانند حدیث و فقه و کلام شد...» (صفا، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۲۲۴).

رفتار بنی‌عباس با عزاداران حسین بن علی علیه السلام

پس از آنکه حکومت اموی از بین رفت، فاصله کوتاهی برای نفس راحت کشیدن شیعه پیش آمد و برای آنان مجال و فرصتی باز شد که برای زیارت قبر شریف به کربلا بروند و اطراف حرم سیدالشهدا علیه السلام مجالس نوحه‌سرایی به پا کنند و در دهه اول محرم به خصوص روز عاشورا، حزن و اندوهشان را برملا سازند و یاد آن روز دردناک را بازگو نمایند؛ ولی متأسفانه این فرصت کوتاه به حکومت عباسی

ملحق شد و رو در رو شدن آنان با نهضت حسینی، بیشتر از مقاومت حکومت اموی در برابر آن بود و حکومت عباسی درباره قبر شریف در کربلا و زائرین و واردین کاری کردند که امویان در زمان سلطنت خود نکرده بودند. نگاهی کوتاه به دوره خلفای عباسی می‌افکنیم تا وضعیت شیعه و شعرای آن دوره بهتر شناخته شود:

اولین خلیفه عباسی که دستور داد قبر امام حسین علیه السلام را خراب کنند و زوار را از زیارت و عزاداری و نوحه سرایی منع کرد، ابو جعفر منصور دوانیقی بود و رفتار او بر خلاف خلیفه قبل از خودش، سفاک بود.

- **ابوالعباس سفاک**: با شیعیان همراهی می‌کرد تا به وسیله آنان بر باقیمانده امویین چیره شود.

- **منصور دوانیقی**: اولین خلیفه‌ای بود که دستور داد قبر امام حسین علیه السلام را خراب کنند.

- **مهدی عباسی**: دستور داد سقف قبر امام علیه السلام دوباره ساخته شود و عزا و نوحه سرایی بر امام علیه السلام اقامه گردد.

- **معتصم و واثق**: در زمان آنها تا اندازه‌ای علویین آزاد بودند و مجالس عزا و نوحه سرایی را اقامه می‌کردند.

- **جعفر متوکل (نوه هواپرست هارون)**: شیعیان را آواره کرد و چند مرتبه قبر امام علیه السلام را ویران کرد و شخم زد و کاشت.

- **منتصر (پسر جعفر)**: دوباره قبر سیدالشهدا علیه السلام را به حال اول برگرداند و به شیعیان در مراسم عزا آزادی داد.

- خلفای بعد از منتصر در اثر ضعف و ناتوانی، در امور دولتی دخالتی نمی‌کردند و با نفوذ ترک‌ها بعد از عباسیان اقامه عزاداری تابع مذهب و سیاست آنان شد (قمی، [بی تا]، ص ۲۲۶ به بعد).

موقعیت شیعه در نیمه قرن پنجم تا قرن هفتم

این دوره مصادف بود با خلافت بنی‌عباس و سلجوقیان (۴۴۷-۵۷۵ ه.ق) و ما، در دو بخش، نحوه برخورد خلفای بنی‌عباس با شیعه و کیفیت اوضاع شیعه در زمان سلجوقیان را به اختصار پی می‌گیریم:

الف) رفتار خلفای بنی‌عباس با شیعه در این دوره

- **الناصر لدين الله (۵۷۵ق):** در عهد او که می‌خواست شئون خلافت را عزیز و محترم نگاه دارد و تسلط و قدرت را از دست سلجوقیان بگیرد، شیعه مقداری نفس راحت کشید و در اقامه عزا و نوحه‌سرایی بر حسین علیه السلام آزادی به آنان داده شد. این خلیفه عاطفه و مهربانی به علویان نشان می‌داد.

- **الظاهر بامر الله و المستنصر بالله (۶۲۳ق):** او هم مانند جدش، الناصر بالله در اقامه عزا و نوحه‌سرایی با شیعه همگام بود.

- **معتصم عباسی (۶۵۶ق):** انقراض بنی‌عباس؛ گاهی با شیعه همراهی می‌کرد و زیارت و عزاداری آزاد بود و گاهی تحت فشار علمای متعصب اهل سنت و اطرافیانش به خصوص پسرش، ابوالعباس احمد قرار می‌گرفت و برای جلوگیری از عزاداری اقدام می‌کرد؛ البته این شدت و ضعف‌ها به علل و عوامل مختلفی بستگی داشته، ولی در مقایسه با سایر فرق، شیعه در این دوره وضع بهتری داشته است (قمی، ابی تا، ص ۲۳۰ به بعد)

ب) شیعه امامیه اثنی‌عشریه در زمان سلجوقیان

در دوره اول سلطنت سلجوقیان و اصولاً از دوره سلطنت سلطان محمود غزنوی به بعد، سیاست ضد شیعی بسیار تشدید می‌شد در مشرق ایران اتخاذ شده بود و شیعیان

را آزار می‌داد. هنگامی که سلجوقیان بر ایران غلبه یافتند، دوره غلبه امرای شیعه بر طبرستان و دیلمان و عراق عجم و عراق عرب و... بود؛ ولی با فتح بغداد، شروع به آزار فرق مختلف شیعه و طرد آنان از دستگاه‌های دولتی نمودند. رافضیان (شیعیان) در این روزگاران در ردیف گبران و ترسایان بودند و یارای تظاهر به دین و ورود در خدمات عمومی را نداشتند. این سیاست ضد تشیع اگرچه نتوانست مدت زیادی دوام آورد، اما به هر حال مانعی بر سر راه شاعران شیعه بود. در اواخر سلطنت ملکشاه با سقوط نظام‌الملک، شیعیان کم‌کم در امور سیاسی و مملکتی نفوذ پیدا کردند. این نفوذ در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم تا به آنجا کشید که سلطان محمد خوارزمشاه یکی از علویان به نام علاء‌الملک را از ترمذ برای خلافت نامبرد کرد و ائمه مملکت را وادار نمود بر عدم استحقاق آل‌عباس به خلافت فتوا دهند و به مستحق بودن سادات حسینی اعتراف کنند. در اواخر دوره سلجوقی که شیعیان آزادی عمل نسبی یافتند و حتی آماده تبلیغ در بلاد مختلف شدند، چون به تقیه کمتر نیاز داشتند، منقبت‌خوانان را تربیت کردند و به کار گماشتند؛ و از همین زمان است که استفاده از مناقب‌خوانان یا «مناقبیان» برای نشر و ترویج شیعه اوج می‌گیرد (قزوینی، ۱۳۸۱، ص ۷۷، ۲۵۲).

شعرا و تجربه‌های تازه در مرثی‌های مذهبی

مناقب‌خوانان، اشعار را از آثار شاعران شیعه‌مذهب انتخاب می‌کردند و شاعران مرثیه‌گو با احساس این نیاز، به مرثیه‌سرایی می‌پرداختند. سرودن مرثی‌های مذهبی در قرن ششم گام‌های تازه‌ای بود که می‌توانست نیاز «منقبت‌خوانان» و «مرثیه‌گویان» را تأمین کند و به گونه‌ای باشد که به کار تبلیغ و جلب قلوب و احساس توده‌ها آید. به تعبیر زیبای نصرالله امامی، در تاریخ مرثیه‌سرایی فارسی،

قرن‌های ششم تا هشتم هجری را باید «قرون تجربه‌های تازه در مراثی مذهبی» شناخت؛ چنانچه در دوره‌های بعد به شعرایی خواهیم رسید که مراثی مذهبی را به اوج بلاغت و فصاحت رساندند؛ ضمن آنکه محور اصلی موضوع مراثی هم «حسین بن علی علیه السلام» و ماجرای «نینوا و عاشورا» می‌باشد.

از شعرای مشهوری که در قرن ششم درباره امام حسین علیه السلام شعر سروده‌اند، قوامی رازی است (امامی، ۱۳۶۲ ش، ص ۷۶)؛ اگرچه سنایی غزنوی نیز (نیمه اول قرن پنجم تا اواسط نیمه اول قرن ششم، [۴۳۷-۵۲۵ ق]) با قوامی هم‌دوره و معاصر بوده است.

مقایسه‌ای که بین شعرای این عصر صورت می‌گیرد، بیانگر سیر صعودی و اوج رواج مرثیه‌سرایی از آغاز تاکنون بوده است. شعرای حسینی این عهد عبارتند از: سنایی غزنوی (۴۳۷-۵۲۵ ق)، قوامی رازی (م. نیمه اول قرن ششم هجری)، انوری ابیوردی (م. ۵۸۳)، جمال‌الدین عبدالرزاق (م. ۵۸۸) و ظهیر فاریابی (م. ۵۹۸).

وضع شیعه در قرن هفتم و هشتم هجری

مذهب تشیع در قرن هفتم و هشتم هجری به سرعت راه قوت می‌پیمود و از مقدماتی که در قرن ششم و اوایل قرن هفتم برای نیرومندی آن فراهم آمده بود، مدد می‌گرفت تا به تدریج به صورت مذهب غالب در ایران درآید (صفا، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۳۶).

تظاهرات عادی اهل تشیع در ایام سوگواری و ساختن و خواندن اشعاری در مرثیه امامان و شهیدان هم در این دوره بر زواج خود برقرار بود؛ از نمونه‌های

خوب این‌گونه اشعار، قصیده‌ای است از سیف فرغانی عارف و شاعر بزرگ (اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری) که برای «کشته کربلا» ساخت؛ قصیده‌ای بسیار روان و حزین با این مطلع:

ای قوم در این عزا بگریید بر کشته کربلا بگریید
اشک از پی چیست تا بریزید چشم از پی چیست تا بگریید

در قرن هفتم و هشتم یکی از موضوعات مطرح در سروده‌های شاعران مسلمان، ذکر مناقب یا مرثی‌های اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. از شعرای حسینی این دوره سیف فرغانی، اوحدی مراغه‌ای، سلمان ساوجی، خواجوی کرمانی و ابن یمین فریومدی می‌باشند و شعرایی همچون عطار و مولوی و کمال اسماعیل اصفهانی نیز، اشاراتی به وقایع کربلا دارند (همان، ص ۱۴۲).

وضع شیعه در قرن نهم هجری (عصر تیموریان)

ذکر مناقب آل رسول و ائمه اطهار علیهم‌السلام در اشعار این عهد نیز امری رایج است؛ چه اینکه نه تنها در قصاید غزائی از شاعران این زمان، مانند ابن حسام و کاتبی و لطف‌الله نیشابوری و امیر شاهی و امیر حاج حسینی جنابدی و کمال‌الدین غیاث شیرازی و نظام استرآبادی و فغانی شیرازی و لسانی و جز آنان مدایحی در ذکر مناقب حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و اولاد ایشان داریم، بلکه از سنیان متعصبی مانند جامی هم، اظهار احترام وافر در اشعار، و خاصه در مثنویات نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام دیده می‌شود... و اینها همه علایم و نشانه‌های تمایلی است که طرفداران سنت و جماعت به تدریج به طرف تشیع و پیروان آن پیدا می‌کردند. شیعیان که در طول قرن نهم هجری بر قوت خود می‌افزودند، گویا همین مایه نفوذ

و پیشرفت را کافی نمی‌دانستند و بر آن بودند تا رسمیت مذهب خود را مسجل سازند و می‌بینیم که وقایع قرن نهم هجری مقدمه سودمندی شد برای قیام نهایی و غلبه قطعی آنان در آغاز قرن دهم هجری و قدرت قاطع تشیع. دکتر صفا در مورد رسمی شدن تشیع چنین می‌گوید: «کوشش مداوم شیعه در تحصیل برتری بر سنیان، با ضعف قطعی تیموریان به جایی کشید که تنها یک نهضت مساعد جدید می‌توانست آن را به نتایج قطعی برساند و این همان قیام دلاورانه شاه اسماعیل صفوی بود برای تشکیل حکومت واحد و متمرکزی در سراسر ایران و برانداختن همه عوامل مخالف دیگر...» (همان، ج ۴، ص ۴۰).

در این عهد، نمونه‌هایی از اشعار ابن حسام خوسفی، داعی شیرازی و جامی آورده‌ایم، اما اشعار زیبای ابن حسام، در این بین، جلوه‌ای دیگر دارد. ابن حسام بیشترین اشعارش را در ذکر اوصاف و مناقب و کرامات پیشروان تشیع و فضائل و خصایص علی بن ابی‌طالب علیه السلام به‌ویژه، اختصاص داده است. به حدی که از مجموع نعوت و مناقب و مرثیاتی پیشوایان دین دیوانی خاص به وجود آورده است. ابن حسام یک دیوان کامل از قصاید و ترجیعات و ترکیبات و تریبغات و تخمیسات و تسدیسات و تمینات در توحید و ستایش رسول و اهل بیت علیهم السلام یا در مرثیاتی بعضی از آنان دارد که در آغاز اشعار ابن حسام به آنها اشاره می‌شود. ذکر مرثیاتی کربلا و اشعاری در مدح و رثای حسین بن علی علیه السلام را چه او و چه شاعران دیگری که یاد خواهیم کرد، در قصاید خود به تفصیل آورده‌اند؛ چنان‌که این کارشان را می‌توان مقدمه شیوع همین نوع شعر در عهد صفوی دانست (همان، ص ۱۸۶).

و ما به وضوح می‌بینیم که در عهد صفوی «کمتر شاعری را می‌توان یافت که قصیده یا ترکیب و ترجیعی در ستایش پیامبر اسلام ﷺ و امامان شیعه نسوده باشد. چنین به نظر می‌آید که شاعران، این کار را زکات طبع و قریحه خود به شمار می‌آوردند و از گزاردن آن به عنوان یک وظیفه محتوم دینی، غفلت نداشتند» (همان، ج ۵/۱، ص ۶۲۴).

در همین عهد، محتشم کاشانی رحمته الله علیه سمبل مرثیه‌سرایی می‌شود و در رثای حسین بن علی علیه السلام، دوازده‌بند معروف خود را به اقتضای «هفت‌بند حسن کاشی» می‌سراید؛ چنان‌که از میان مرثیه‌های شهیدان کربلا، شأنی دیگر و شرف قبولیتی بالاتر (قدرت‌الله، [بی‌تا]، ص ۶۲۲) یافت و اگر چه چند تن از شاعران بعد از او کوشیدند تا نظیر آن را بیاورند، لیکن هنوز ترکیب‌بند محتشم بهترین و مؤثرترین آنها شناخته می‌شود.

منقبت و مرثیت در دوره صفویان

«بعد از استقرار صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸ ق) و رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، زمینه ایجاد و انتشار مدح و رثا بیش از پیش فراهم شد و بازار منقبت‌گویی و مرثیت‌سرایی و به طور کلی سرودن هر نوع شعر مذهبی رونقی تمام یافت و دربارهای پادشاهان که تا این زمان شعر و هنر و علم و ادب را برای تبلیغ حشمت و شوکت و قدرت خویش، بهترین وسیله از وسایل رسانه‌های گروهی می‌شمردند، همین کار را از راهی و به روشی دیگر در پیش گرفتند. ... سرانجام در عصر صفوی کار شعر و شاعری و رسم تألیف و تصنیف تا حدی زیاد، گونه‌ای دیگر گرفت و از هر سوی، شاعران و نویسندگانی پیدا شدند که دیگر برای ادامه کار

خویش چندان به دربارها و دستگاه‌های حکومتی در مدح‌گستری امید نمی‌بستند و ظاهر آن است که در این دوره به مناسبات عدیده با رفاه نسبی که پدید آمده بود، اهل فضل و کمال هم بیشتر شدند... و از همین زمان است که دیوان‌ها و کتب و رسائل در مناقب معصومان و مرثی شهبان کربلا و فضائل و بزرگ‌منشی‌ها و خلیقات پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَام پرداخته آمد؛ ولی بسیاری از این آثار و اشعار، فاقد جنبه‌های والای ادبی و مستندات تاریخی است و نمی‌توان همه آنها را در زمره ذخایر گران‌بهای فرهنگی و هنری زبان شیرین و معنی‌آفرین فارسی به حساب آورد...» (سادات ناصری، ۱۳۷۰، ص ۹).

ساختن مرثیه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، [به ویژه مرثی سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام] پس از این نیز در ادب فارسی گسترش پیدا کرد و به ویژه در عهد قاجار توسعه یافت (صفا، ۱۴۰۳، ج ۱/۵، ص ۶۲۴) و پس از آن به حد وفور بالنده شد و در عصر جمهوری اسلامی درخششی نوین و فروغی بی‌پایان یافت و کثرت شعرا و سرایندگان به حدی رسید که «لا یعدّ و لا یحصی» و ما نیز فقط به برخی از آنان اشاره می‌کنیم؛ چراکه تنوع و استقصای آثار معاصران، کاری عظیم و دشوار است؛ به خصوص منابع آن در قلوب شیعیان و دور از دسترس محققان و مؤلفان باشد؛ پس باید زمانی بگذرد و آثارشان به منصفه ظهور برسد تا بتوان درباره آن سخن گفت.

با این حال، در پایان این نوشتار، حدود ۲۵۰ شاعر معروف و برجسته معاصر (قرن ۱۴ و ۱۵ هجری) که اشعاری در رثا و ثنای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام داشته‌اند، معرفی شده‌اند.

نام شعرای حسینی علیهم السلام به ترتیب تاریخی (بیش از ۷۲ شاعر)

ردیف	تخلص و نام شاعر	تاریخ تولد ه ق	تاریخ وفات ه ق
۱	کسایی مروزی - مجدالدین	۳۴۱	زنده در ۳۹۱
۲	ناصر خسرو قبادیانی	۳۹۴	۴۸۱
۳	سنایی غزنوی - ابوالمجد	۴۳۷	۵۲۵
۴	قوامی رازی - بدرالدین	نیمه اول	قرن ۶
۵	ابوالمفاخر رازی	قرن ۶	؟
۶	انوری ابیوردی - اوحدالدین	؟	۵۸۵
۷	جمال الدین عبدالرزاق	؟	۵۸۸
۸	ظهیر قاریابی	؟	۵۹۸
۹	عطار نیشابوری	۵۳۷	۶۲۷
۱۰	کمال اسماعیل اصفهانی	؟	۶۳۵
۱۱	مولوی - مولانا جلال الدین	۶۰۴	۶۷۲
۱۲	سیف فرغانی	قرن ۷	قرن ۸
۱۳	سعدی شیرازی	۶۰۴	۶۹۱
۱۴	سلمان ساوجی	؟	قرن ۸
۱۵	اوحدی مراغه‌ای	۶۷۳	۷۳۸
۱۶	خواجوی کرمانی	۶۷۹	۷۵۳
۱۷	ابن یمین فریومدی	۶۸۵	۷۶۹
۱۸	ناصر بخارایی - درویش	۷۱۰ یا ۷۲۰	۷۹۰
۱۹	داعی شیرازی سید نظام	۸۱۵	۸۶۹
۲۰	ابن حسام خوسفی	؟	۸۷۵
۲۱	جامی خراسانی - نورالدین	۸۱۷	۸۹۸
۲۲	بابا فغانی شیرازی	؟	۹۲۵
۲۳	خواند میر	؟	۹۴۱

۹۴۲	؟	اهلی شیرازی - محمد	۲۴
۹۶۳	؟	فضولی بغدادی	۲۵
۹۹۱	؟	وحشی بافقی - محمد	۲۶
۹۹۶	؟	محتشم کاشانی	۲۷
قرن ۱۱	؟	مؤذن خراسانی - محمد علی	۲۸
۱۰۲۱	قرن ۱۰	نظیری نیشابوری	۲۹
۱۰۳۱	؟	ژلالی خوانساری	۳۰
۱۰۷۲	؟	فیاض لاهیجی	۳۱
۱۰۸۶	۱۰۱۶	صائب تبریزی	۳۲
زنده در ۱۰۹۷	۱۰۲۷	واعظ قزوینی - محمد رفیع	۳۳
۱۱۱۸	؟	جویا تبریزی (کشمیری)	۳۴
۱۱۷۳	؟	دامی [داعی] همدانی	۳۵
۱۱۷۵	۱۱۰۳	متین اصفهانی	۳۶
۱۱۸۱	۱۱۱۱	عاشق اصفهانی - محمد	۳۷
۱۲۰۷	؟	صباحی بیدگلی - سلیمان	۳۸
۱۲۳۰	قرن ۱۲	رونق کرمانی	۳۹
۱۲۳۸	۱۱۷۹	صبای کاشانی - فتحعلی خان	۴۰
۱۲۳۸	؟	نامی کرمانشاهی - محمد	۴۱
۱۲۴۴	۱۱۷۵	نشاط اصفهانی	۴۲
۱۲۵۰	۱۱۸۵	خاقان، فتحعلی خان	۴۳
۱۲۵۱	؟	مفید شیرازی	۴۴
۱۲۵۱	؟	صحبت لاری - محمدباقر	۴۵
۱۲۶۲	۱۲۲۴	طراز یزدی - عبدالوهاب	۴۶
۱۲۶۲	؟	وصال شیرازی - محمد شفیع	۴۷
۱۲۶۸	۱۲۰۰	اشرف طسوجی - علی	۴۸
؟	۱۲۶۵	اسرار تبریزی - محمد کاظم	۴۹
۱۲۶۰	؟	راجی کرمانی	۵۰
یا ۱۲۷۰			
۱۲۷۰	۱۲۲۲	قائنی شیرازی - حبیب‌الله	۵۱

۱۲۷۲	؟	نصرت اردبیلی - نصرالله	۵۲
۱۲۷۶	۱۱۹۶	یغمای جندقی - میرزا رحیم	۵۳
۱۲۸۰	؟	مشتاقی	۵۴
زنده در ۱۲۸۰	؟	پرغم تبریزی	۵۵
۱۲۸۱	۱۲۱۸	رونق سندنجی، عبدالله	۵۶
۱۲۸۳	۱۲۳۸	داوری شیرازی محمد	۵۷
۱۲۸۵	۱۲۲۸	سروش اصفهانی	۵۸
۱۲۸۵	۱۲۱۲	غالب - اسدالله خان	۵۹
۱۲۸۶	؟	خاکی شیرازی - محمد ابراهیم	۶۰
۱۲۸۸	؟	آشفته شیرازی - کاظم	۶۱
۱۲۹۰	؟	همای شیرازی	۶۲
۱۲۹۲	۱۲۴۷	راجی تبریزی	۶۳
۱۲۹۵	؟	خاموش یزدی (صالح)	۶۴
زنده در ۱۲۹۵	؟	حسین ارموی	۶۵
۱۲۹۸	۱۲۳۲	وقار شیرازی - احمد	۶۶
۱۲۹۹	۱۲۴۶	محمدخان دشتی	۶۷
قرن ۱۳	؟	جوهری کردستانی - خسروبیگ	۶۸
قرن ۱۳	؟	اختر طوسی - میرزا اختر	۶۹
قرن ۱۳	؟	عندلیب کاشانی	۷۰
قرن ۱۳	؟	گل کار	۷۱
قرن ۱۳	؟	گوهری بروجردی - عباس	۷۲
زنده در ۱۲۸۱	؟	مجرم افشار همدانی	۷۳
قرن ۱۳	؟	نیاز جوشقانی - حسین	۷۴
۱۲۸۹	۱۲۳۴	هشیار شیرازی	۷۵
قرن ۱۳	؟	امید اعظمی	۷۶
قرن ۱۳	؟	صاحب دیوان	۷۷

اسامی شعرای معاصر (قرن ۱۴ و ۱۵)

ردیف	تخلص و نام شاعر	تاریخ تولد ه ق	تاریخ وفات ه ق
۱	آتش اصفهانی - حسن	؟	۱۳۴۹
۲	آرنگ - سید مصطفی	۱۳۱۲ ش	؟
۳	آزرم مشهدی	معاصر	؟
۴	آزرم - نعمت	؟	؟
۵	آهی - حسین	؟	؟
۶	آهی - علی	؟	؟
۷	آیتی بیرجندی - محمدحسین	۱۳۱۰	؟
۸	احمد واعظ	؟	؟
۹	اخوت - اسماعیل	؟	؟
۱۰	ادیب الممالک فراهانی - محمدصادق	۱۲۲۷	۱۳۳۵
۱۱	اسدی - شاه حسین	؟	؟
۱۲	اسدی - غلامرضا	؟	؟
۱۳	اسیر، سید مظفر علیخان بهادر	؟	؟
۱۴	اشتری اصفهانی	؟	؟
۱۵	اشراق اصفی - محمد	؟	؟
۱۶	اشعری - عبدالحسین	؟	؟
۱۷	اقبال لاهوری - محمد	۱۲۸۹	۱۳۱۷ ش
۱۸	الهی قمشه‌ای - مهدی	۱۳۳۰	؟
۱۹	امیری فیروز کوهی - کریم	۱۲۸۹ ش	۱۳۶۳ ش
۲۰	امینی، سلیمان	؟	؟
۲۱	امین پور - قیصر	؟	۱۳۸۶
۲۲	انسانی - علی	؟	؟
۲۳	انصاری - محمدعلی	؟	؟
۲۴	ایرج میرزا، جلال الممالک قاجار	۱۲۹۱	۱۳۴۴

۲۵	بحری - توکلی، جعفر	معاصر	؟
۲۶	براتی پور، عباس	؟	؟
۲۷	بقاء، باقرزاده	؟	؟
۲۸	بقائی نائینی	؟	؟
۲۹	بلخی - اسماعیل	؟	؟
۳۰	بنائی - معمار، علی اصغر	؟	؟
۳۱	بنده - حسن بن مرتضی	؟	؟
۳۲	بهار، ملک الشعراء، محمد تقی	۱۳۰۴	۱۳۷۲
۳۳	بهشتی - طه	؟	؟
۳۴	بیدل تبریزی - حسین	؟	؟
۳۵	پرتو تهرانی	؟	؟
۳۶	پروانه - محمد علی مجاهدی	؟	؟
۳۷	پرویز بیگی حبیب آبادی	؟	؟
۳۸	پژمان بختیاری - حسین	؟	؟
۳۹	پناه - عباسعلی	؟	؟
۴۰	پیروی - علی اکبر	؟	؟
۴۱	تائب تبریزی - اسماعیل	؟	زنده در ۱۳۳۹
۴۲	تاج الواعظین	؟	؟
۴۳	ترقی - بیژن	؟	؟
۴۴	ثاقب - توسلی، حسین	؟	؟
۴۵	ثقفی - رضا	؟	؟
۴۶	جلال الدین علامه حائری	؟	؟
۴۷	جلی، ابوتراب	؟	؟
۴۸	جواد خراسانی - شیخ جواد	؟	؟
۴۹	جوادی روشنگر	؟	؟
۵۰	جودی	؟	؟
۵۱	جیحون یزدی - آقا محمد	؟	۱۳۱۸
۵۲	حالت تهرانی - ابوالقاسم	؟	۱۲۹۴

۵۳	؟	حائری مازندرانی	؟
۵۴	۱۳۸۷	حجازی - سید فضل‌الله	۱۳۱۸
۵۵	؟	حبیب‌الله کاشانی	قرن ۱۴
۵۶	؟	حبیب بیگی	؟
۵۷	؟	حزین شوشتری	؟
۵۸	؟	حسابی، میززا محمد	؟
۵۹	؟	حسان - چایچیان، حبیب‌الله	؟
۶۰	؟	حسینی، سید حسن	؟
۶۱	؟	حسینی، سید عبدالله	؟
۶۲	زنده در ۱۳۱۰	حشمت؟	؟
۶۳	؟	حقیر - کلوشانی، کمال	؟
۶۴	؟	حقیر - نیلی پور، مهدی	؟
۶۵	؟	حقیقت - شیخ رئیس	؟
۶۶	؟	حکیم ساوچی	؟
۶۷	؟	حیرت، شیخ رئیس قاجار، ابوالحسن	؟
۶۸	؟	حیران افجه‌ای - سید عباس	؟
۶۹	؟	حیران - میرجهانی، سید حسن	؟
۷۰	؟	حیرانی - اسماعیل	۱۳۲۱
۷۱	۱۳۷۵	خائف قمی - عبدالرزاق	؟
۷۲	؟	خدای - عزیزالله	؟
۷۳	؟	خرم اصفهانی - عباسعلی	؟
۷۴	؟	خسرو نژاد - خسرو	؟
۷۵	؟	خوشدل تهرانی - علی اکبر	؟
۷۶	؟	خوشنام - محمدعلی	؟
۷۷	؟	داوودی شیرازی	؟
۷۸	؟	دشتی تهرانی	؟
۷۹	۱۳۳۴ ش	دهخدا - علی اکبر	۱۲۸۵
۸۰	؟	دیوانه، هشیار	؟

۸۱	ذاکر، جوهری	؟	؟
۸۲	ذهنی زاده	؟	؟
۸۳	ذوقی اصفهانی، ابوالقاسم	؟	۱۳۳۶
۸۴	رائض - مبرور، حسین	؟	؟
۸۵	راغب - فالی، اسدالله	؟	؟
۸۶	رجاء	؟	؟
۸۷	رسا - قاسم	۱۲۸۸ ش	۱۳۵۶ ش
۸۸	رشید - محسن	؟	؟
۸۹	رضایی	؟	؟
۹۰	رفعت سمنانی، محمدصادق	؟	؟
۹۱	رنجوری، غلامحسین	؟	؟
۹۲	رنجی - پیشرفت، هادی	۱۲۸۶ ش	۱۳۳۹ ش
۹۳	روشن اردستانی	؟	؟
۹۴	ریاضی یزدی	؟	۱۳۶۲ ش
۹۵	ریحان - سلطانیان، بهروز	۱۳۰۲ ش	؟
۹۶	زاهد - قاضی زاهدی گلپایگانی، علی	؟	؟
۹۷	زرافشان - صفری	؟	؟
۹۸	ساکت اصفهانی - قناد، محمدحسن	؟	۱۳۵۶
۹۹	سالار شهرضائی - سالاری عباس	؟	؟
۱۰۰	سبزواری - حمید	؟	؟
۱۰۱	سبط - سید ضیاءالدین	؟	؟
۱۰۲	م. سرشک - شفیعی کدکنی، محمدرضا	؟	؟
۱۰۳	سرمد - صادق	؟	؟
۱۰۴	سروی؟	؟	؟
۱۰۵	سروی‌ها - قاسم	؟	؟
۱۰۶	سلطانی - کلهر کرمانشاهی	؟	۱۳۰۳
۱۰۷	سمیعی - ادیب السلطنه	؟	؟
۱۰۸	سنا - همائی، جلال‌الدین	؟	۱۳۱۷

۱۰۹	سنگری دزفولی	؟	؟
۱۱۰	سها - محیی‌الدین، محمد	؟	؟
۱۱۱	سپاره شهرضائی - هاشم	؟	؟
۱۱۲	سید بیچاره قزوینی	؟	؟
۱۱۳	سید - حق شناس	؟	؟
۱۱۴	سیفی شیرازی - محمود	؟	؟
۱۱۵	شاگرد اصفهانی - میرزا حسین	؟	۱۳۰۱ ش
۱۱۶	شباب شوشتری - ملاعباس	۱۳ و ۱۴	؟
۱۱۷	شاهد - آستانه پرست	؟	؟
۱۱۸	شائق قمی - محمدعلی محمدی کاشانی	۱۳۳۶	؟
۱۱۹	شفق - محمدجواد	؟	؟
۱۲۰	شکوهی تهرانی	؟	؟
۱۲۱	شکیب اصفهانی - شمشیری، محمدرضا	؟	۱۲۸۴ ش
۱۲۲	شمس عطار اردبیلی	؟	؟
۱۲۳	شوقی اصفهانی - جواد	؟	؟
۱۲۴	شهاب تربتی - عبدالسلام	۱۲۹۸	؟
۱۲۵	شهاب - خوانساری، حسین	؟	؟
۱۲۶	شهریار - سید محمد حسین	۱۲۸۵ ش	؟
۱۲۷	صابر همدانی - صنیعیان، اسدالله	۱۲۸۲ ش	؟
۱۲۸	صالح - احمد	؟	؟
۱۲۹	صالحی - مزده، عبدالحسین	؟	؟
۱۳۰	صامت بروجردی	؟	؟
۱۳۱	صباغ شهرضائی - سهائی محمد حسین	؟	؟
۱۳۲	صبوری - محمد کاظم، ملک الشعراي آستان قدس	۱۲۵۹	۱۳۲۲
۱۳۳	صدرائی اشکوری	؟	؟
۱۳۴	صغیر اصفهانی - محمد حسین	۱۳۱۲	؟
۱۳۵	صفا نائینی - عباس	؟	۱۳۲۴
۱۳۶	صفای اصفهانی - محمد حسین	۱۲۶۹	؟

۱۳۱۴	۱۳۳۵	صفایی جندقی - میرزا احمد	۱۳۷
۱۳۱۶	۱۳۵۱	صفی علیشاه - میرزا حسن اصفهانی	۱۳۸
؟	۱۳۰۰ ش	صفیر کرمانشاهی - سید محمد علی	۱۳۹
؟	؟	صنعی - حسن	۱۴۰
ش ۱۳۱۳	ش ۱۲۵۷	ضیائی - جهانگیر خان حسینی	۱۴۱
؟	؟	ضیائی دزفولی - میرزا محمد رشید	۱۴۲
؟	۱۲۹۸ ش	طائی شمیرانی - مرتضی	۱۴۳
؟	؟	طرب - ابوالقاسم محمد نصیر اصفهانی	۱۴۴
؟	؟	طلعت گیلانی - میرزا محمد خان	۱۴۵
؟	؟	طلوعی گیلانی - علی اکبر	۱۴۶
ش ۱۳۵۷	؟	طوبی شهرستانی - میرزا سید حسن	۱۴۷
؟	؟	طوطی همدانی	۱۴۸
؟	؟	طوفان	۱۴۹
؟	؟	عارف بجنوردی	۱۵۰
ش ۱۳۱۲	ش ۱۲۶۰	عارف قزوینی - ابوالقاسم	۱۵۱
؟	؟	عارفچه اصفهانی طبسی، محمد علی	۱۵۲
؟	؟	عاصم زنجانی - امیری، محمد	۱۵۳
؟	ش ۱۳۳۱	عبت نائینی - مصاحبی، محمد علی	۱۵۴
؟	؟	عزیز - شاه عزیز منشی ولایت	۱۵۵
؟	؟	عظامی - قائمی، علی	۱۵۶
؟	؟	عظیم - حسینی	۱۵۷
؟	؟	علامه - حاج محمد	۱۵۸
؟	؟	عقمان سامانی - میرزا نورالله	۱۵۹
؟	؟	عنایتی - علی بن محمد	۱۶۰
۱۳۰۸	؟	عنقا - محمد حسین بن هما	۱۶۱
؟	؟	غافل مازندرانی - محمد صاد	۱۶۲
۱۳۵۵	؟	غمگین اصفهانی - محمد کاظم	۱۶۳
؟	؟	فائز تبریزی - عبدالعلی	۱۶۴
؟	؟	فانی - موسوی، ابوالقاسم	۱۶۵
۱۳۳۸	؟	فرصت شیرازی - محمد نصیر	۱۶۶

۱۶۷	؟	؟	فرهمند - مخبر
۱۶۸	؟	؟	فضولی
۱۶۹	؟	؟	فنا - میرزا عبدالرسول
۱۷۰	۱۳۳۰	۱۳۲۰	فواد کرمانی - قدسی، فتح‌الله
۱۷۱	؟	؟	فولادی قمی
۱۷۲	؟	؟	فیاض شیرازی - علی
۱۷۳	؟	؟	قدرت قمی - رضوی سید علی
۱۷۴	؟	؟	قدسی - جواد
۱۷۵	؟	؟	قدسی - غلامرضا
۱۷۶	؟	؟	قطره - میرزا ابوالقاسم علی مدد
۱۷۷	؟	؟	قوام یزدی
۱۷۸	؟	؟	کریمی جویباری - جعفر
۱۷۹	؟	؟	کمال خراسانی - احمد
۱۸۰	۱۳۶۶	؟	گلزار اصفهانی - رجبعلی
۱۸۱	؟	؟	گودرزی، حسن
۱۸۲	؟	؟	گویا - محمدعلی
۱۸۳	؟	؟	لامع - محمد رفیع درمیانی
۱۸۴	؟	؟	لاهورتی کرمانشاهی، ابوالقاسم
۱۸۵	۱۳۶۶ ش	؟	لقائی - زارعان، نصرالله
۱۸۶	؟	؟	مایل افشار - میرزا حسن
۱۸۷	؟	؟	محزون اصفهانی - موسوی، محمدباقر
۱۸۸	؟	؟	محزون گیلانی
۱۸۹	؟	؟	محزونی - محمدجعفر
۱۹۰	؟	؟	محقق همدانی - جواد
۱۹۱	؟	۱۳۱۷	محیط قمی - میرزا محمد
۱۹۲	۱۳۴۹	۱۲۵۴	مدرس اصفهانی - میرزا یحیی
۱۹۳	؟	؟	مردانی - محمدعلی
۱۹۴	؟	۱۳۳۲	مشفق - ضرغام بروجنی
۱۹۵	؟	؟	مشفق کاشانی
۱۹۶	؟	؟	مشکوه - کاشمیری - شیخعلی

۱۹۷	مصفا - مظاهر	؟	؟
۱۹۸	مصباح نجم الممالک - اسماعیل	؟	؟
۱۹۹	مصدق، حمید	؟	؟
۲۰۰	معتضدی - سید کمال	؟	؟
۲۰۱	معلم - علی	؟	؟
۲۰۲	مفتقر - غروی، محمد حسین «کمپانی»	۱۲۹۶	۱۳۶۱
۲۰۳	مفتون همدانی - میرآقا	؟	۱۳۳۴ ش
۲۰۴	مقدس - مقدسعلی شاه فانی	؟	؟
۲۰۵	مقصود کرمانی	؟	؟
۲۰۶	ملک الشعرا صبا - محمودخان	۱۲۲۸	۱۳۱۱
۲۰۷	منصوری جعفر	؟	؟
۲۰۸	موحد، احمد علی	؟	؟
۲۰۹	موحدی - مرتضی	؟	؟
۲۱۰	موسوی اصفهانی - سید محمدباقر	؟	؟
۲۱۱	موّید - سیدرضا	؟	؟
۲۱۲	مهران - احمد	؟	؟
۲۱۳	میرزائی کرمانی - حسن	؟	؟
۲۱۴	مینوئی - عیوقی، علی	؟	؟
۲۱۵	ناجی؟	؟	؟
۲۱۶	نادم - میرمعزی، گزاز علی	؟	؟
۲۱۷	ناصر گیلانی	؟	؟
۲۱۸	ناصر - ناصرالدین شاه	؟	۱۳۱۳
۲۱۹	ناطق بروجردی - میرزا یحیی	؟	؟
۲۲۰	نجومی - نجومیان	؟	؟
۲۲۱	نظام وفا، بن میرزا محمود	۱۱۳۰۶	۱۳۴۳
۲۲۲	نگارنده - سرگرد	؟	؟
۲۲۳	نوا اصفهانی - نوابخش، جعفر	۱۲۹۳ ش	؟
۲۲۴	نوا - طباطبائی، محمد حسین	۱۳۲۱	؟
۲۲۵	نیر تبریزی - حجت الاسلام تقی	۱۲۴۸	۱۳۱۲-
۲۲۶	واصل دزفولی - ذاکر، محمد جواد	؟	؟

۲۲۷	وجدی قمی - جواهری، غلامحسین	؟	۱۳۰۳ ش	؟
۲۲۸	ورزی تهرانی - ابوالحسن	؟	۱۲۹۳ ش	؟
۲۲۹	وقا - نوری، حسینعلی	؟	؟	؟
۲۳۰	وقائی اصفهانی - غلامحسین	؟	؟	؟
۲۳۱	وقائی شوشتری - ملافتح‌الله	؟	۱۳۰۴	؟
۲۳۲	هاشمی؟	؟	؟	؟
۲۳۳	یا هو - منشی باشی، علی‌اکبر	۱۳۱۷ ش	۱۲۳۰ ش	؟
۲۳۴	یکتای اصفهانی - اوحدی	؟	۱۲۹۰	؟

منابع

۱. ابوالمخاسن بلادی بوشهری، عبدالله؛ *مظهر الانوار فی احوال ائمة الاطهار*؛ تهران: [بی‌نا]، ۱۳۷۱ ش.
۲. اشرف‌زاده، رضا؛ «ادبیات انقلابی»؛ *مجله مشکات*؛ ش ۲ و ۳، ۱۳۶۲.
۳. امامی، نصرالله؛ *مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی*؛ دانشگاه تهران: پایان‌نامه دکتری، ۱۳۶۲.
۴. رهنما، زین‌العابدین؛ *زندگانی امام حسین*؛ ج ۱، تهران: زوار، ۱۳۷۶ ش.
۵. ریاحی، محمد امین؛ *کسای مروزى، زندگى، اندیشه و شعر او*؛ تهران: علمی، ۱۳۷۳.
۶. سادات ناصری، سید حسن؛ *مقدمه «ترکیب‌بند مولانا محتشم کاشانی»*؛ تهران: سنایی، ۱۳۷۰.
۷. شبر، جواد؛ *ادب الطّف او شعراء الحسین (علیه السلام)*؛ ج ۲، بیروت: دارالمرتضی، ۱۴۰۹ ق.
۸. شهرستانی، سید صالح؛ *عزای حسین از زمان آدم تا زمان ما*؛ قم: عمادزاده، ۱۴۰۳ ق.
۹. صفا، ذبیح‌الله؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ ج ۱ تا ۵/۱، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷.
۱۰. فقیهی، علی اصغر؛ *آل بویه*؛ تهران: صبا، ۱۳۶۵.
۱۱. قدرت‌الله، محمد؛ *نتایج الافکار*؛ [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۲. قزوینی، عبدالجلیل؛ *النقض*؛ [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۳. قمی طباطبائی، سید تقی؛ *شهید کربلا*؛ اصفهان: عمادزاده، [بی‌تا].
۱۴. مجلسی، محمدباقر (علامه)؛ *بحار الانوار*؛ ج ۷۶، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. یافعی، عبدالله بن اسعد؛ *مرآة الجنان*؛ قاهره: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.